



تفکر فلسفی

ذهنیت فلسفی در مدیریت آموزشی

نیلیس جی اسبیت

دکتر محمد رضا پرنجی

کمال ترویبت - تابان ۱۳۷۴

مبانی تفکر فلسفی

۱

مساله تفکر

بیشتر از نود و نه درصد از حدود چهارصد نفر معلم در یک نظر سنجی موافق بودند که مدرسه باید جوی سودمند را برای تفکر فراهم کند، باید دائماً تفکر را برانگیزد، باید به شاگردان کمک کند تا تفکر خود را تحلیل کرده و ارزشیابی نمایند.

احتمالاً هیچ هدف آموزشی و پرورشی نیست که دربردارنده این همه موافقت لفظی باشد. اما، هر وقت این هدف را جدی، می‌گیرند،... یعنی هر موقع تلاش می‌شود تا در راستای این هدف مرحله‌ی تعیین گردد... موافقت به مناقشه کشیده می‌شود.

یکی از مخالفت‌های اساسی در حول مناقشه یا اصطلاح ((جریان- محتوا)) دور می‌زند. از یک سو گفته می‌شود تفکر یک فعالیت است و اگر کیفیت این فعالیت بخواهد بهبود یابد مدارس عمده‌تاً باید بیشتر به جریان تفکر بپردازند تا به نتایج تفکر مدرسه برای کیفیت تفکر و نه برای نتایج خاص مسوول است.

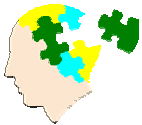
از سوی دیگر می‌گویند از آنجا که تفکر در حلال صورت نمی‌گیرد، و شاگردان باید چیزی داشته باشند تا درباره‌اش فکر کنند، مسوولیت اولیه مدرسه عرضه حقایق به شاگردان است. هر چه این عرضه اطلاعات موثق بیشتر باشد، تفکر به احتمال بیشتر درست‌تر و ثمر بخش‌تر خواهد بود.

مبانی تفکر فلسفی

۲

ویژگی های تفکر فلسفی

به نظر می‌رسد فرد دارای ذهن فلسفی خصوصیات را نشان دهد که ممکن است در سه بعد بهم مرتبط، یعنی **جامعیت، تعمق، و قابلیت انعطاف** گروه‌بندی شوند. ما در راستای هر یک از این ابعاد به بحث درباره چهار نشان یا شاخص ذهنیت فلسفی بصورتی که در زیر آمده است خواهیم پرداخت:



مبانی تفکر فلسفی

۳

مساله تفکر

هیچ کس منکر آن نیست که تفکر باید محتوایی داشته باشد. با این حال، خوب فکر کردن بیشتر بوسیله غنای روابط فیما بین که آن در بین مطالب محتوایش ایجاد می‌کند مشخص می‌شود تا توسط نوع یا تعداد مطالب آن. تحلیل مختصری از امکانات تفکر با توجه به ارتباطات یا بهم پیوستگیها ممکن است آموزنده باشد.

تصور کنید ما دو مورد یا اطلاع خام را ((برای تفکر درباره آنها)) داریم که به شیوه‌های ممکن عمل توجه دارند. حداقل هفت شیوه عمل برای تفکر می‌توانند به وجود آیند: (۱) ممکن است فکر کنند هر دو مورد مواردی بی‌ربط یا بی‌مقدارند (۲) مورد ((الف)) ممکن است بعنوان مورد مربوطه گرفته شود در حالیکه مورد ((ب)) رها شود. (۳) مورد ((ب)) ممکن است بعنوان مورد مربوطه گرفته شوند، ولی ممکن است به مورد ((الف)) وزن قابل‌اعتنای بیشتر بدهند. (۴) ممکن است هر دو آنها بعنوان موارد مربوط گرفته شوند، ولی ممکن است به مورد ((ب)) نسبتاً وزن بیشتر بدهند. (۵) هر دو ممکن است بعنوان موارد مربوط گرفته شده تقویت شوند. (۶) هر دو ممکن است بعنوان موارد مربوط ولی در جهت مخالف گرفته شوند.

مبانی تفکر فلسفی

۴

تعمق

۱. زیر سوال بردن آنچه مسلم یا بدیهی تلقی می‌شود
۲. کشف و تدوین بنیادها
۳. کاربرد حساسیت برای اموری که دارای معنای ضمنی و رابطه‌ای می‌باشند.
۴. مبتنی کردن انتظارات بر جریان فرضیه استنتاجی-قیاسی

مبانی تفکر فلسفی

۵

جامعیت

۱. نگرستن به موارد خاص در ارتباط با زمینه‌ای وسیع.
۲. ارتباط دادن مسایل آنی به هدفهای درازمدت.
۳. بکار بردن قوه تعمیم
۴. شکیبایی در تفکرات عمیق نظری.

مبانی تفکر فلسفی

۶

قابلیت انعطاف

۱. رها شدن از جمود روانشناختی
۲. ارزشیابی افکار و نظریات جدا از منبع آنها
۳. دیدن مسایل یا جهات متعدد آنها و ایجاد جانشهایی برای فرضیه‌ها، جنبه‌های مورد نظر، انتظارات، و غیره
۴. شکیبایی در قضاوت موقت و مشروط.

مبانی تفکر فلسفی

۷

جامعیت

مبانی تفکر فلسفی

۸

جامعیت - ۱. نگریستن به موارد خاص در ارتباط با زمینه‌ای وسیع



نگریستن به موارد خاص در ارتباط با زمینه‌های وسیع در حال جنگ جهانی دوم اهمیت این کیفیت تفکر، در آموزش توجیهی متداول سربازان به نام ((تصویر بزرگ)) شناخته شد.

کشف گردید هنگامی که فردی وظایف معین خود را بر اساس هدفهای کلی‌تر واحدهای وسیع ارتش بفهمد، نه فقط دارای روحیه‌ای قوی‌تر می‌شود، بلکه رفتارش هوشمندانه‌تر می‌گردد. فرد دارای ذهن فلسفی بطور ویژه‌ای خود را به تصویر بزرگ علاقمند می‌سازد.

مبانی تفکر فلسفی

۹

جامعیت - ۱. نگریستن به موارد خاص در ارتباط با زمینه‌ای وسیع

او تلاش می‌کند تا زمینه ادراکات خود را وسیع‌تر گرداند، و استفاده وسیع‌تر ضمنی از کششها و تأکیدات خود را ملاحظه کند. او برای انجام چنین کاری باید در برابر فشار موارد خاص مقاومت کند.

در خلال حمله‌ای از دشمن به موضعی دفاعی، سربازی که تا پناهگاهی محل استقرار مسلسل خودی نفوذ کرده خیلی بیشتر اهمیت می‌یابد تا صد‌ها سرباز دشمن که در فاصله پانصدپایی توسط آتش درهم و شبکه‌ای سیستمی از مسلسل‌های مستقر زمین گیر می‌شوند. برای آن مسلسل‌چی که اهمیت موضع دفاعی را (که مراقب این تک سرباز دشمن بودن از جمله اقدامات دفاعی است) در کل تلاش جنگی نمی‌فهمد خودداری در برابر وسوسه چرخاندن مسلسل از مسیر آتشی که قبلاً برایش در نظر گرفته شده بسوی آن یکتفر دشمن که می‌بیند دشوار است. فهمی از تصویر بزرگ ممکن است کمی برای غلبه بر این وسوسه باشد.

مبانی تفکر فلسفی

۱۰

جامعیت - ۲. ارتباط دادن مسایل آنی به هدفهای دراز مدت

۲. نوعی نیروی اضافی عقلانی و هیجانی در این خصوصیت تفکر وجود دارد که در برابر فشار آنی مسایل ایجاد نظم می‌کند، تا آن که تصمیمات بر اساس هدفهای ثابت و نسبتاً دور اتخاذ گردند. به این صورت بعدی زمانی به درون آن تصویر بزرگ وارد می‌شود. درست بهمان صورت که ممکن است موارد خاص بعنوان بخشی از زمینه‌های وسیع در نظر آیند، مسایل آنی هم ممکن است براساس تاریخچه و استعدادهای بقوه اشان ملاحظه شوند.

مبانی تفکر فلسفی

۱۱

جامعیت - ۲. ارتباط دادن مسایل آنی به هدفهای دراز مدت

بهر حال، تفکر درباره این مطالب صرفاً بر اساس مقدار زمان و فضای که در بر می‌گیرند خطا است. به دشواری می‌توان گفت چون شخصی مسأله‌ای آنی را بر اساس یک برنامه دهساله می‌بیند دارای ذهن فلسفی بیشتری از کسی است که آن را در یک برنامه پنجساله ملاحظه می‌کند. در واقع کلیت چون می‌تواند کاملاً بصورت انتزاعی یا آرمانی درآید ممکن است بدون زمان و مکان باشد. ممکن است از هدفی دراز مدت و آرمانی بطور جدی انتظار تحقق نرود ولی وجود آن می‌تواند بعنوان راهنمایی نسبتاً ثابت در دروره‌ای طولانی از زمان مفید باشد.

مبانی تفکر فلسفی

۱۲

جامعیت - ۳. بکار بردن قدرت تعمیم

سومین نشانه جامعیت فکر با دو مورد اول در ارتباط نزدیک است. برای فهم این مورد باید بین دو نوع تعمیم فرق بگذاریم. یعنی بین تعمیم تجربی یا کاملاً تجربی و تعمیمی دیگر که گاهی تعمیم فرضیه استنتاجی ((یا خلاق)) نامیده می شود تمیز قابل شویم. تعمیم فرضیه استنتاجی ذهنیت فلسفی است.

مبانی تفکر فلسفی

۱۴

جامعیت - ۳. بکار بردن قدرت تعمیم

البته، در بسیاری از موقعیتهای دارای مسأله، فرد، مواجه می شود با موقعیت ((جعبه سیاه)) نامیده می شود. ما آنچه را که به درون جعبه می رود و آنچه را که از آن خارج می شود می بینیم ولی نمی توانیم آنچه را که در درون آن روی می دهد ببینیم، ما با مشاهده دقیق می توانیم **روالها**، دوره ها، همبستگیها، و از این قبیل را به وجود آوریم، و بوسیله استقراء می توانیم درباره این رابطه که چه خارج شده و چه وارد می شود تعمیم به وجود آورده باینصورت پیشگویی کنیم. ولی ذهن فلسفی تنها قانع به پیشگویی نیست، هر چه قدر که این پیشگویی می خواهد بر این اساس درست باشد ذهن فلسفی می خواهد بداند در داخل آن جعبه چه می گذرد. ذهن فلسفی توسط آن فرضیه استنتاج برای پاسخ به این سوال، مفاهیمی توضیحی چون خدایان، شیاطین، جاذبه و الکترونها خلق می کند.

مبانی تفکر فلسفی

۱۴

جامعیت - ۳. بکار بردن قدرت تعمیم

چنین ساختار ذهنی تعمیمها هستند، یعنی توضیحات تعمیم یافته برای تعداد بسیاری از پدیدههای مشاهده شده می باشند. در پرتو چنین تعمیمهایی است که گفته می شود موارد خاص معنی می دهند، یعنی، یک کل را شکل می دهند. حاصل جمع مرکب از اجزایی است که بیاد سپرده شده، فوراً مشاهده شده. و بطور قیاس فرافکن می شوند، ولی کلیت آن، یعنی، کاملی آن، (نه چند پارگی آن) موضوع تعمیم فرضیه استنتاجی است. ملاحظات دراز مدت، به آن تصویر عمیق و چشم انداز می بخشد. آن سرباز مجبور به فهم تصویر بزرگی است که توسط مقام بالاتر عرضه می گردد، ذهن فلسفی امر آنی و خاص را برای خودش تصویر می کند.

مبانی تفکر فلسفی

۱۵



جامعیت - ۴. شکیبایی در تفکرات عمیق نظری

این چهارمین نشانه تفکر جامع، تاحدی، در زمانی نشان داده می شود که فرد کوشش می کند تا جنبه های کلی امری را درک کند، به هدفهای درازمدت توجه نماید و تعمیم های فرضیه استنتاجی خلق کند. اما از آنجا که شکیبایی نیز ممکن است در موقعیتهایی نشان داده شود که در آنها بخصوص سه نشانه نخست جامعیت آشکار نباشند، باید آن را بعنوان نشانه اضافی فهرست کرد بهرحال این مورد برای تمیز آن سه نشانه از همتهای غیر فلسفی آنها مفید است.

مبانی تفکر فلسفی

۱۶

جامعیت - ۴. شکیبایی در تفکرات عمیق نظری

مثلاً ذهن غیر فلسفی در هنگام مواجه شدن با انباشت موارد خاص، ممکن است صرفاً تلاش کند تا توده آنها را وسعت دهد نه اینکه موارد خاص را بعنوان اجزاء یک کل در نظر آورد. ما غالباً با افرادی مواجه می شویم که برای این که خود را عاقل جلوه دهند، همواره تأکید برحقایق بیشتر میکنند. این مطلب معمولاً درهر موقعیتی پیشنهاد مطمئنی است. با این وجود تا آن زمان که حقایق موجود

به مورد آزمایش در نیایند و نیاز به حقایق اضافی را پیشنهاد نکنند آن پیشنهاد، پیشنهاد چندان مفیدی نیست. در اینجا نوعی شکیبایی برای تفکرات عمیقتر نظری لازم است تا به سازماندهی حقایق بپردازد. ذهن های فلسفی از چنین شکیبایی برخوردار اند. و بنابراین قادر به مقاومت در برابر فشاری هستند که آنها را به سوی گردآوری حقایق می کشاند.

مبانی تفکر فلسفی

۱۷

جامعیت - ۴. شکیبایی در تفکرات عمیق نظری

سرانجام، تعمیم بسیار عجولانه یا بی اندازه کامل از نوعی استقرایی، همتای غیر فلسفی برای تعمیم خلاق یا فرضیه استنتاجی است. کسی که فاقد خوی فلسفی است در برابر رویکردی نظری تر ناشکیباست، رویکردی که در استفاده کنترل شده از تخیل به کار رفته و برای ایجاد تعمیم از نوع فرضیه استنتاجی در توضیح موارد آنی و مشهود مورد نیاز است.

مبانی تفکر فلسفی

۱۸

جامعیت - ۸. شکیبایی در تفکرات عمیق نظری

منظور از تأکید بر جای نهادن امر فوری و خاص در بافتی وسیعتر، تأکید بر نوعی کنه گیری از قلمرو واقعی یا وجودی در بعضی از موقعیتها نیست. منظور از این مطلب پرواز بی کنترل خیالبافی نیست، بلکه استفاده منظم مسوولانه از تخیل است. قضاوت بین این دو همواره آسان نیست. معمولاً این خود ما هستیم که مسوولانه تخیل خود را نظم می دهیم و با جرأت خلاق می شویم، و این دیگری است که دارای خیالبافی بی کنترل است. نتیجه می شود که شکیبایی در تفکرات عمیق نظری شامل تمایلی به شکیبایی در برابر نظریه و ساختار ذهنی تخیلی فرد دیگر است.

جامعیت - ۸. شکیبایی در تفکرات عمیق نظری

تفکر در هر زمان تا حدی کار کشیدن از امری واقعی و روی آوردن به انتزاع و نظریه پردازی است. بنابراین شکیبایی در تفکرات عمیق نظری امری نسبی است.

تعمق

تعمق - ۱. زیر سوال بردن آنچه مسلم یا بدیهی تلقی می شود.

۱. فردی که دارای ذهنیت فلسفی است با مقاومت در برابر فشار امر واضح آنچه را که دیگران مورد سوال قرار نمی دهند، زیر سوال برده، و به این صورت بر شانس خود برای حرکت به ماروآء محدودیتهای تعصب جاهلانه، جانبداری های شخصی، و تصورات قالبی می افزاید. البته، نمی توان همه چیز روی داده در گذشته را با هم مورد سوال قرار داد. برای اینکه فرد فرضی یا عقیده ای را با اهرم تردید از جای خود براند باید از نقطه ای شروع کند. علاوه بر آن، نمی توان تعصبی جاهلانه را صرفاً با عمل اراده کنار زد. همچنان که بی پرس خاطر نشان می سازد، امری که فرد درباره آنها تعصب زیادی بخرج می دهد همان امری هستند ه بدون چون و چرا مورد قبول او واقع شده اند. بنابراین باید به ماهیت تعصب یا جانبداری ای شخصی قدری توجه شود.

تعمق - ۲. کشف و تدوین نظریات، سوالات، و فرضیه های بنیادی در موقعیت خاص.

۲.

کسانی که دارای ذهن فلسفی هستند، بارهایی از جبر امور آشکار می توانند قادر شوند تا نظریات و افکار اساسی را بعنوان کلیدهای حل مسایل در دامنه ای وسیع ملاحظه کنند. برای آنکه مدیر مدرسه، یا هر شخص دیگری، بتواند پاسخگوی بسیاری از تقاضاهای روزمره ای باشد که در مقابل اوست، باید روالی جاری برای بسیاری از کارهایش به وجود آورد. مثلاً، در سازمانی موفق پیوسته ضبط و ربط ارقام عرضه با روش کار میزان شده ای انجام می شود.

تعمق - ۳. حساس به معنای تلویحی و ربط امور

هنگامی که مبانی یک موقعیت درک شد شخص دارای ذهن فلسفی شوقی بسیار برای کشف اصول اساسی آن مبانی نشان می دهد. وی دوباره تربیت دادن، اینطرف و آنطرف کردن، بالا و پایین بردن، و سبک و سنگین کردن معانی تلویحی آن مبانی می پردازد. در این مرحله، باروری مهمتر از صحت است چرا که صحت را می توان با عملیات منظم تر دیگر انسا یا ماشین آرمود. بدون حدس و((گمان)) ذهن منظم (انسانی یا ماشینی) فقط می تواند منتظر بماند تا چیزی برای آرمودن به او بدهند، اگر چنین نباشد بر اساس وظیفه بازدارندگی به کنترل همه ترکیباتی می پردازد که پیشتر به معنای آن در کنترل هر مورد در یکدم ثانیه برای تمام مدت زندگی اشاره شد.

منظور ما از اصطلاح ((معنای تلویحی)) چیزی است که معنای دربرگرفته آن چیز توسط ضرورت منطقی که بر آن معنای دلالت دارند نتیجه می‌شود. باینصورت معنای تلویحی توسط استنتاجات از منطبق قیاسی محدود می‌شود. حقیقت معنای تلویحی عرضی یا تحلیلی است. وقتی گفته می‌شود فرد دارای ذهن فلسفی، تیز فهمی خود را از معنای تلویحی نشان می‌دهد، منظور این نیست که او یک منطق‌دان متخصص است، همچنین مسلماً منظور این نیست که رفتار او شبیه تحلیلگر الکترونیکی است. بجز بعضی دلالت‌های تلوحی کم و بیش سطحی کشف آنچه که توسط منظومه ای از افکار و نظریات اصولی دلالت می‌شود معمولاً نه ساده و نه امری روش‌دار است.

کودکان زیرک

بالاخره با وجود جالب توجه بودن آن، هنوز با توجه به تعاریف اصول بدیهی و اصول موضوعه تمام قضایا بدیهی می‌باشند. چنین کودکانی آنقدر استثنایی هستند که لازم نیست در اینجا بیشتر از این به آنان بپردازیم. ولی موارد آنان به آنچه که در استفاده ما از کلمه ((بدیهی)) وارد می‌شود و راهی که آن به ((دلالت تلویحی)) مربوط است تأکید دارد. عبارت، (این بدیهی یا خود- آشکار است) همیشه چیزی محذوف از عبارت (این برای من بدیهی یا خود- آشکار است) دارد. قضایای اقلیدسی برای اغلب ما بفوریت بدیهی نیستند. اما، تا آن زمان که فهم نشوند نمی‌توان گفت ثابت می‌شوند. از سویی دیگر، تعاریف، اصول بدیهی، و اصول موضوعه بطور ضمنی و فوری بر قضایای اقلیدسی دلالت دارند. نکته کشف این حقیقت است و اثبات یک قضیه ((آشکار ساختن)) این کشف است. بهر حال، قبل از آن که محتمل باشد چنین کشفی صورت گیرد، باید بر آن شکی به وجود آید، و درست در همین جا است که سومین نشانه تعقیق به نمایش درمی‌آید. فرد دارای ذهن فلسفی در حدس صحیح دلالت‌های ضمنی و پنهانی چالاک است. این حدسها، وقتی به فرض درآیند می‌توانند اثبات شوند ولی بدون آنها، معنای تلویحی، پنهان می‌ماند.

معنای تلویحی بدیهی

تا اینجا نصف داستان بیان شد، چرا که عبارت (این برای من بدیهی است) برای جمله (این بدیهی است که آن دارای مزیتی چنین و چنان باشد) یک جمله محذوف به چند کلمه است. در مورد یک سیستم قیاسی شبیه آن که هندسه اقلیدسی بر آن بنا می‌شود و به آرمانی از نظمی متشکل راه می‌پوید مشکل نیست که ((چنین و چنان)) را واضح سازند. این چنین و چنان اغلب در موقعیتهای غیر متشکل چیزی دقیقتر از توده ای عظیم و شاید روی هم انباشته تجربه گذشته نیست. مثلاً وقتی مدیر مدرسه ای اصرار دارد که بدیهی است که کلاً خط مشی مدرسه باید در دست صاحب نظران حرفه ای آموزش و پرورش باشد، او باید اضافه کند، که نه تنها این موضوع برای او بدیهی است، بلکه انبوهی از تجارب نامعین گذشته او با مدارس و جامعه

پیرامونی آنها موضوع را بدیهی می‌سازد. یک خط مشی کاملاً متفاوت ممکن است در پرتو تشکل تجربه ای مختلف بدیهی بنظر آید. حتی در مورد اشیاء فیزیکی، انهایی که تحت شرایطی از نور، دید، و جهت (روان شناختی) اضافه فیزیکی) برجسته می‌شوند در منظومه ای دیگر تیره و تاریقی می‌مانند. بنابراین، نتیجه می‌شود که وقتی فرد چیزی را که برای دیگران بدیهی است زیر سوال می‌برد، او ممکن است به یک یا دو طریق عمل کند. با قبول فرضها، او ممکن است بپرسد آیا آنچه که پذیرفته می‌شود واقعاً بطور منطقی حقایق را دنبال می‌کنند. این معادل در قلمرو موضوعهای فیزیک‌زیر و سال بردن آن است که آیا دیگران واقعاً آنچه را که فکر می‌کنند می‌بینند درک می‌کنند؟ یعنی، آیا فرد به امکان خطای بصری، و غیره توجه دارد راه دوم جریان عمل، زیر سوال بردن رضایای است که نتیجه پذیرفته شده بر اساس آنها بدست می‌آید. این مطلب معادل این پیشنهاد است که نور بیشتر یا نورهای دیگری روشن شوند. یا ما دیدمان را عوض کرده نگاهی دیگر بافکنیم. تفکر ما بجز در پرداختن به مسایل متشکل (که عمدتاً به ریاضیات و منطق محدود می‌شوند)

فوری به فردی می‌دهد که واجد ذهن فلسفی است تا سوالات عمیقی مطرح کند که ممکن است با آن افسانه بدیهی منطقی را از هم فروپاشد افسانه‌ای که بطور محذوف یا آشکار بطور وسیع این همه نتایج را پذیرفته است.

در موقعیتهایی صورت می‌گیرد که در آن نه فرضها نه مراحل قیاسی کاملاً واضح می‌باشند. فرد حرفهای زیادی از ((چارچوبهای داور)) ((موضعها)) و شبیه آن و توصیفات از توجه داشتن مانند ((نتیجه گرفته می‌شود)) و ((معنای تلویحی عبارتند از ...)) می‌شوند. در بهترین حالت، این راه سخن گفتن صرفاً فاقد دقت است، در بدترین حالت، آن نشانگر افکار واهی یا خود هذیانی است. موقعیتهای فراوانی که انسان باید در آن عمل کند آنچنان پیچیده اند که دسته بندی فرضهای ممکن و معنای تلویحی آنها وظیفه ای است که تمام عمر یا منطق دان را در بر می‌گیرد. اما اگر قرار است به عملی تصادفی پرداخته نشود باید از گمانه زنیهای بعنوان راهنما استفاده کرد. یک فهم کم و بیش دقیق معنی تلویحی یا ربط، رهنمودی

تعمق - ۴. مبتنی کردن انتظارات بربیک، جریان فرضیه استنتاجی- قیاسی تا بربیک جریان ساده استقرایی

این نشان تعمق بمانند چهارمین نشانه جامعیت به معنای رسمیت نقش نظریه در همه امور ما حتی عملی ترین امور است. شاید یکی از معمول ترین اشتباهات زمان ما، تأکید بیش از حد جنبه های عملی منفک از نظر است.

مبانی تفکر فلسفی

۴۱

تعمق - ۴. مبتنی کردن انتظارات بربیک، جریان فرضیه استنتاجی- قیاسی تا بربیک جریان ساده استقرایی

وقتی فرد از تعمق (یعنی حرکت بطور فرضیه استنتاجی در ژرفای اطلاعات خام تجربی حسی مشهود) کوتاهی می‌ورزد انتظارات او مبتنی بر شرطی شدن استقرایی، روانشناختی است. ضرورتاً، چنین انتظاراتی پاسخهای شرطی شده‌ای هستند. سگ پاولف، بعد از طی دوره شرطی شدن، با شنیدن صدای زنگ انتظار غذا را داشت. به این صورت صدای آن زنگ جانشین معنای غذا شد. ما همه مقدار زیادی از چنین معانی یا انتظارات شرطی شده را کسب می‌کنیم. اخیراً تحقیقات زیست شناختی در زمینه پاسخهای شرطی شده بسیار بیشتر از کار روانشناسان اولیه پیشرفت داشته است. بطوری که اکنون آنقدر درباره عملکرد سیستم اعصاب می‌دانند تا با آن بتوانند مدار الکترونیکی را بصورتی در ماشین تعبیه کنند که آن ماشین بتواند با رشد معانی شرط شده (برحسب تجربه بیاموزد).

مبانی تفکر فلسفی

۴۲

قابلیت انعطاف

مبانی تفکر فلسفی

۴۳

قابلیت انعطاف - ۱. رها شدن از جمود روانشناختی

نمایش جمود روانشناختی بنظر در سه نوع موقعیت روی می‌دهد. نخست تحت شرایطی تازه که تازگی آن بقدری باشد که تجارب گذشته به فرد آمادگی لازم برای واکنش او بطریقی مناسب با موقعیت جدید فراهم نکند. اگر ما ناگهان خود را در موقعیت حواریون در قایق در هنگامی می‌یافتیم که عیسی (ع) روی آب راه می‌رفتند و به سوی آنان می‌آمدند ما نیز احتمالاً بمانند آنان با جمود روانشناختی رفتار می‌کردیم.

مبانی تفکر فلسفی

۴۴

قابلیت انعطاف - ۱. رها شدن از جمود روانشناختی

دومین موقعیتی که غالباً نشانگر جمود روانی است توسط تعدادی تجارب مشابه حاصل می‌شود وقتی که به دنبال آنها تجربه ای می‌آید که هر چند به ظاهر مشابه ولی اصولاً متفاوت با آنها است. رفتاری که مناسب این دسته تجارب است کاملاً در برابر تغییری در اصل نامناسب می‌باشد. این ردیف تجارب اثری شرطی دارد و زمینه ای روانشناختی به وجود می‌آورد که دریافت فرد از تغییری در اصل را مسدود می‌سازد.

مبانی تفکر فلسفی

۴۵

قابلیت انعطاف - ۱. رها شدن از جمود روانشناختی

نوع سوم جمود در موقعیتهایی نشان داده می‌شود که فشارهای هیجانی فوق العاده‌ای را بر فرد دارد. اشخاصی که در یک ساختمان در حال سوختن گیر افتاده اند، سربازانی که از خستگی جنگ عذاب می‌کشند، یا مدیران آموزشی تحت فشارهای بسیار زیاد بلحاظ شدت هیجان گرایش به آن دارند که درک صحیح خود را از رفتار مناسب از دست بدهند و در نتیجه از خود رفتاری که ناشی از جمود است بروز دهند. هیجانات، بجای افزایش انگیزش و میل به جریانات عقلانی، موجب ایجاد قلمروهایی در جهت ایجاد جمود فکری می‌شود. در نتیجه ممکن است رفتاری ناشی از تجدید ساختار بطور ناگهانی و خیالی چنان رخ دهد که کاملاً از اتصال به واقعیات آن موقعیات بدور باشد. این فروپاشی ممکن است در نتیجه خستگی واقعی جسمی ایجاد شود.

مبانی تفکر فلسفی

۴۶

قابلیت انعطاف - ۱. رها شدن از جمود روانشناختی

معمولاً خرد جمعی میل دارد تا خردمندی را به مسن بودن و طول تجربیات افراد مربوط سازد. ما خردمندی را به ذهنیت فلسفی ارتباط داده ایم، و از آنجا که آزادی از جمود نشانه ای از ذهنیت فلسفی است، خرد جمعی چنین مقرمی دارد که افراد مسن تر و مجربتر باید قابلیت انعطاف بیشتری از جوانترها و کم تجربه ترها نشان دهند. بهر حال، در واقع، آزمایش بنظر بیان می دارد که جمود با بالا رفتن سن تمایل به افزایش دارد.

مبانی تفکر فلسفی

۳۳

قابلیت انعطاف - ۲. ارزش سنجی افکار و نظریات جدا از منبع آنها.

با این وجود که همواره سفسطه مبتنی بر پیش زمینه را بعنوان منبعی قوی برای اشتباه می شناسد، اما هنوز هم ملاحظاتی درباره آن وجود دارد که کاملاً فهم نشده است. اولاً، حداقل چهار مورد وجود دارد که بر ذهن انسان در ایجاد افکار و نظریات اثر می گذارد: زمینه های فردی، شرایط اجتماعی روانشناختی، عقاید و نظریات ((همجوار)) یا ((هم دسته))، و سیستم منطقی یا فلسفی (که با آن یک فکر دارای معانی تلویحی می شود). فرد در قضاوت یک فکر یا نظر از هر یک یا همه این موارد استفاده می کند.

مبانی تفکر فلسفی

۳۸

قابلیت انعطاف - ۲. ارزش سنجی افکار و نظریات جدا از منبع آنها.

ملاحظه دیگر آن است که این تیغه دولبه، شبیه تیغ ناست باید با قدری ظرافت به کار رود. هنگامی که ما برای صرفه جویی فرضیه های غیر لازم را کنار می گذاریم، ما باید مواظب باشیم تا آنقدر فرضیه باقی بگذاریم تا برای همه پدیده های مشاهده شده پاسخی یا توضیحی داشته باشیم. با همان ظرافت، اگر ما فکر یا نظری را از منبع آن جدا می سازیم، باید آنقدر کامل نبریم که آن فکر یا نظر را در انزوای بی معنایی از منبع رها سازیم.

مبانی تفکر فلسفی

۳۹

قابلیت انعطاف - ۳. دیدن مسایل با جهات متعدد تا دو جهت، و ایجاد جانشین هایی برای فرضیه ها، توضیحات، جنبه های مورد نظر و غیره.

در واقع این طریق تفکر بهیچوجه غیر منطقی نیست. اصل نفی وسط بعنوان یکی از سه قانون تفکر از مدتها پیش شناخته شده است. بین تناقضات حقیقی هیچ زمینه وسطی وجود ندارد. مشکل از کوتاهی ما نسبت به شناخت این موضوع به وجود می آید که یک جهت تناقضی ممکن است از تعدادی متضادهای کاملاً تفکیک شده، جز یکی، ترکیب یافته باشد. و آنگاه بغلط به موردی از این متضادها بعنوان یک تضاد کامل با طرف دیگر دو مقولگی مزبور فکر شود. این نوع روش کار غیر منطقی را اغلب تفکر ((سیاه یا سفید)) می نامند. متضاد درست سیاه، ((غیر-سیاه)) است؛ ((سفید)) صرفاً یک مورد از موارد متناقض های درون موارد مجزای ((غیر-سیاه)) است.



مبانی تفکر فلسفی

۴۰

قابلیت انعطاف - ۳. دیدن مسایل با جهات متعدد تا دو جهت، و ایجاد جانشین هایی برای فرضیه ها، توضیحات، جنبه های مورد نظر و غیره.

متأسفانه مباحثی که پیشنهاد می کنند که اصل نفی وسط نادرست یا نامناسب است، این موضوع در اصل ساده را در پرده ای از ابهام می گذارند. مثلاً آیا پوسته های کوچک شوره روی پوست سر شما ((شما)) یا ((غیر-شما)) است؟ در مورد هوای درون ششهایتان چطور؟ اگر سفیدی برف درست است، پس آیا این که بعضی برفها خاکستری هستند غلط است؟ این مشکل از ابهامی ناشی از تناسب یک اصل با مشکلات فیزیکی و روانشناختی به وجود می آید که با ایجاد تصمیمات طبقه بندی تحت اصل مذکور ملازم است. فرد دارای ذهن فلسفی مواظب فرق میان متضادها و متناقضها است، و او نیز تشخیص می دهد که اصل نفی وسط بعنوان آرمان بدان نیاز دارد که امکانات بطور دقیقی در سیستمی جامع منفک از متضادها تنظیم شود. او بنابراین، در تفکر خویش در تلاش برای نزدیک شدن به این آرمان، تعداد نسبتاً زیادی فرضیه ها، جنبه های مورد نظر، توضیحات و غیره را تنظیم و مورد ملاحظه قرار می دهد.

مبانی تفکر فلسفی

۴۱



مبانی تفکر فلسفی

۴۲

قابلیت انعطاف - ۴: شکیبایی در قضاوت‌های موقتی و مشروط و

علاقه به اقدام در موقعیتی مبهم

از زمان بسیار قدیم، آرزوی همیشگی دانشمندان و فلاسفه دانستن مطالب موثق و مطمئن بوده است. از سویی دیگر، ترس از نادانسته، و هیجانی همیشگی نشانه رد روان رنجور (فردی که ممکن است واقعاً ((تا حد مرگ نگران شود)) است چقدر شنیده ایم که کسب بگوید: (اگر فقط می توانستیم مطمئن باشیم که چه نتیجه ای به دست خواهد آمد، آنگاه می توانستیم نگرانی درباره آن را از خود درو کنیم- این ندانستن است که فکر مرا به خود مشغول کرده است))

ما باید بین کنجاوی عقلانی و اضطراب هیجانی برای پیشگویی فرق بگذاریم.

مبانی تفکر فلسفی

۴۳

قابلیت انعطاف - ۴: شکیبایی در قضاوت‌های موقتی و مشروط و

علاقه به اقدام در موقعیتی مبهم

اولی از عشق به آزادی و تمایل کاربرد و توسعه هوشمندانه آن آزادی می‌جهد، دومی از ترسی از آزادی و تمایل به شانه خالی کردن و واگذار ساختن مسوولیت اتخاذ تصمیم به دیگری بر می‌خیزد.

تا آن زمان که انسان آزادی عمل دارد، موقعیتها مبهم باقی می‌مانند. معانی و نتایج بطور همیشه استوار جا نمی‌افتند. با عمل خود می‌تواند آنها را تغییر دهد فرد دارای ذهن فلسفی دارای شکیبایی برای امور موقتی است. او تشخیص میدهد که فقط آن امر موقتی قابل دفاع در نوع جهان آزادی است که عزیز می‌دارد. او مایل است در موقعیتی مبهم دست به اقدام زند، او با این تشخیص مایل است دست به کار شود که فقط با عمل است که می‌تواند ابهام را بطرفی حل کرد که موقعیت مذکور را هماهنگ باهدف هوشمندانه انسان سازد.

برت راند راسل گفته است، ((شاید که عمده‌ای که فلسفه هنوز در عصر ما بتواند برای کسانی انجام دهد که فلسفه می‌خوانند، آموزش چگونه زندگی کردن بدون یقین و در عین حال بدون تردید است.

مبانی تفکر فلسفی

۴۴

خلاصه و جمع بندی

دیدیم که هرچند فردی را نمی توان یافت که بدون ((چیزی برای تفکر)) باشد لیکن ممکن است فرد فاقد اطلاعاتی باشد که برای راه حلی خوب و مدلل برای مسائلی لازم است. ممکن است او همچنین فاقد توانایی یا قدرت انتظام کاربرد آنچه که دارد یا جستجو برای آنچه که لازم دارد باشد. اگر قرار است معلمان به دانش آموزان کمک کنند تا این خواص را رشد دهند، نیاز به تعریف مجموعه ای از ویژگیهایی دارند که گویای آن نوع فردی باشد که چنین توانایی و قدرت انتظام را داشته باشد. ما چنین شخصی را (دارای ذهن فلسفی) خواندیم و دوازده ویژگی مرتبط با این کیفیت را در زیر سه عنوان کلی جامعیت، تعمق، و قابلیت انعطاف توضیح دادیم.

مبانی تفکر فلسفی

۴۵

جامعیت- ارتش ارزش این جنبه ذهنیت فلسفی را هنگامی بازشناخت که بر دیدن ((تصویر بزرگ)) تأکید شد. ضرب المثلی جامعیت در تفکر را خیلی دقیقی و کوتاه معرفی می‌کند. و آن این است که ((او نمی تواند جنگل را بعلت وجود درختان ببیند.)) در تمام زندگی ما آنچه که آتی و خاص است راهی برای ایجاد فشار بر ما دارند. و آن تقاضای حل شتاب زده است. جامعیت از ما می خواهد که در برابر فشار آتی و مورد خاص بودن مقاومت کنیم، و مسایل خودمان را بر اساس هدفهای دراز مدت بنگریم. در انجام چنین کاری، قدرت تعمیم خلاق را بدست آورده وبه کار بریم، ولی رشد یک شکیبایی برای تفکرات عمیق نظری پیش نیازی برای آن است.

مبانی تفکر فلسفی

۴۶

مدیران آموزشی، مهندسان، و سایر شاغلین گاهی وسوسه می شوند تا تقسیمی غیر مدلل میان نظر و عمل ایجاد کرده و جنبه های نظری تر مسائلمان را مورد غفلت قرار دهند. با چنین کاری است که جامعیت کاهش می یابد. البته، در هر حرفه ای جا و نیاز به تخصص برای بعضی اشخاص وجود دارد تا خود عمدتاً به نظریه بپردازند و دیگران به عمل. ولی بهمان علتی که متخصص در نظریه باید فهمی از جنبه های عملی کارش داشته باشد شاغل نیز به دیدن مسائلی در پرتویی کامل برای تفکرات عمیق نظری و مربوط نیازد دارد. غالباً گفته اند که چیزی عملی تر از یک نظریه خوب وجود ندارد.

مبانی تفکر فلسفی

۴۷

تعمق- غالباً مفید ترین نوع سوال آن سوالی است که از آنچه در پس نوع عبارت یاروش کار ((آشکار)) ((مشهود)) ((بدیهی)) است پرده بردارد تعمق در مطالب زیر روشهای مستقر شده جاری کاری است که فرد را قادر می سازد تا با اصول اساسی یک موقعیت از نزدیک درگیر شود غالباً بر ما آشکار است که در مرزانی طولانی در سطح سمایل خود کار می کنیم که اصول اساسی به فراموشی سپرده می شوند بخصوص این مورد احتمالاً در ارتباط با روشهای کار اداری که مدتها است مستقر می باشند روی مید هد.

مبانی تفکر فلسفی

۴۸

قابلیت انعطاف

همه ما غالباً ((بیش از حد می دانیم)) که چگونه به انواع معین موقعیتهای بپردازیم- تجربه طولانی ما میل بدان دارد تا در ما نوعی جمود راوشناختی به وجود آورد. گاهی ما به ارزشیابیهای غیر قابل انعطافی از نظریات یا افکار می پردازیم این نوع ارزشیابها را نه بر اساس ملاحظه دقیق شایستگی آنها، بلکه بر اساس قضاوتهای در مورد منبع آنها، انجام می دهیم. فرد دارای ذهن فلسفی از چنین رفتار غیر قابل انعطافی اجتناب می ورزد. او می داند که سالها نمی توان تجربه را اندازه گرفت. تجربه موضوع رشد سازنده یا دوباره ساز معرفت، عقاید، و نگرش فرد است.

وقتی فرد در سطح اصول اساسی به تعمق می پردازد، فرد دارای ذهن فلسفی درکی مولد از معانی تلویحی نشان میدهد- او ((معانی برای اقدام)) ممکن بسیاری را در اصول اساسی می یابد که از آنان پرده برداشته است چنین تعمقی پیوسته با جامعیت او را قادر می سازد تا بر حسب نوع علمی از جریان فرضیه استنتاجی قیاسی پیشگویی کند. او دیگر نیازی بدان ندارد که بر اساس تعمیم های استقرایی ویژه فرهنگنامه یا با اقدامی به روش قبل از روش علمی عمل کند.

افراد دارای ذهن فلسفی با فهم تفاوت میان متضادها و متناقضات کامل، می توانند مسایل را بیشتر چند جانبه ببینند تا دو جانبه. آنها تعدادی از انتخابها را در نظر دارند و مایلند تا برحسب فرضیه هایی که از پشتیبانی خوبی برخوردارند اقدام کنند. یادگرفته اند ((بدون یقین)) و در عین حال بدون تردید چگونه زندگی کنند.